

مقدمه

در وصف تاریخ و ژاگرافی

[۱۱] تاریخ سرگذشت جنس بشر است که ذکر وقایع و اخبار متعلقه به قبایل و اقالم را از اول خلقت عالم تا امروز به ما نشان می‌دهد و اگر تاریخ نمی‌بود هر آئینه سرگذشت گذشتگان از میان رفته و حوادث پادشاهان گذشته مجهول مانده و چیزی از حالات و رفتار و کردار و اصطلاحات و عقاید آنان معلوم نمی‌شد.

علمای تاریخ، آن را به سه قسمت بزرگ تقسیم نموده‌اند. اول تاریخ عصر قدیم. این قسمت از بدو خلقت تا انقراض سلطنت (رومانی) غربی سنه ۴۷۶ میلادی است که تاریخ یهود و آشور و بابل و ایران و چین و هند و مصر و طوایف یونان و رومان و ذکر ظهور هریک و سقوط هریک و تمام متعلقات دینی و عادات و جنگها و قوانین آنان و احکام و غیرذک را در بر دارد.

قسمت دوم، تاریخ عصر متوسط است که از سنه ۱۴۵۳، سال فتح قسطنطنیه بدست ترکها و سقوط سلطنت روم شرقی شروع می‌شود، و این قسمت مشتمل است بر: ظهور اسلام، و امتداد آن و فتوحات اسلامی و شوکت و سلطنت دول اسلامی و سرگذشت طوایف باربار و محاربات آنان در اروپا و تاریخ التزامات (دوکها) امرای اروپ و سلطنته (شارلمان) و انقسامات دولت مزبوره و ایجاد [۱۲] دولت آلمان و منازعات پادشاهان آلمان و ژرمن با پاپ‌های رم و خصومتها و اختلافاتی که بین پاپهای مزبور با دول اروپا و دوکها بر سر تعیین حقوق و منصب کشیشها و مداخلات آنان واقع شده. و تاریخ جنگهای (صلیبی) و سایر اغتشاشات و اضطرابات و اتفاقات و اموری که

در قسمت اروپا در این مدت واقع گردیده.

و اما قسمت سوم: این قسمت نیز از سنه ۱۴۵۳ شروع شده و تا امروز امتداد یافته است. و این قسمت را تاریخ (عصر جدید) می‌شناسند. و این قسمت مشتمل است بر تاریخ اکتشافات بزرگ از قبیل کشف آمریکا و هند و غیره. و تاریخ اصلاح دیانتی که در آلمان ظاهر شده، به مملکت سویس نفوذ نموده و از آنجا به اکثر دول اروپا سرایت نموده، که آنرا امروز (پروتستان) می‌نامند. و تاریخ جنگ فرانسه و آلمان در عهد شارلکان پادشاه آلمان و جانشین‌هایش و تاریخ شورش انگلیس که در قرن هشتم واقع شده و تاریخ استقلال امریکا، و ظهور ناپلئون اول و محارباتش، و سایر اخباری که در این مقدمه نمی‌گنجد. ولی ما در این کتاب این سلک عمومی را تعقیب نکردیم، زیرا درک آن برای مطالعه مشکل می‌نمود، چه که مقصود از خواندن و مرور، استفاده و استدراک است با هم، و در صورتیکه کتاب به ترتیب فوق‌الذکر بدون [...]، خواننده درست از تاریخ استفاده نکرده و بهره‌آنی نمی‌برد مگر اینکه کتاب را تا آخر قرائت نماید، از این جهت که ناچار است در غالب نقاط از قصه به قصه دیگر رفته و از تاریخ یک دولت ناگاه داخل تاریخ دولتی دیگر بشود [۱۳] و بدون اینکه از ذکر یک دولتی فارغ بشود، برحسب ترتیب تاریخ، ناگزیر داخل ذکر دولتی دیگر می‌شود و این مشکل از برای کسی که قصد تفنن داشته باشد قدری مشکل بود. و استفاده از آنهم اندکی صعوبت داشت. لهذا از برای هر دولتی فصل مخصوصی قرار دادیم که تاریخ آن دولت را از بدو ایجادش تا امروز شامل، تا مطالعه آن آسان و استفاده از آن سهل باشد.

اما ژاوغرافی: ژاوغرافی علمی است که وضعیت زمین و اقسام اراضی و انواع مردم آنرا و وصف شهرها و نهرها و کوه‌ها و ممالک و متعلقات هر یک را از محصولات و غلات و غیره نشان می‌دهد. تاریخ وظیفه‌اش این است که حوادث و پیش‌آمدهایی را که واقع شد، ثبت نماید و جغرافی برای این است که سرزمین‌ها و شهرهایی که وقایع گذشته در آنان رخ داده است، به مانشان بدهد و چون بین تاریخ و جغرافی یک علاقه و ارتباط کلی است که هر مورخی ناچار از دانستن آن است، لهذا مقصود ما هم از این مختصر این است که ولو بر سبیل ایجاز هم که باشد ذکری از آن بنمائیم.

و چون تاریخ مردم که قبل از طوفان زندگی کرده‌اند مجهول است و نظر به اینکه فقط آن اقوام در قسمتی از آسیا ساکن بوده‌اند، مورخین چیزی از اخبار آنان بدست ندارند، از ذکر آنان صرف نظر نمودیم و قبل از آنکه داخل تاریخ ملل و دولی که بعد از طوفان

معروف شده‌اند بشویم، لازم است که به مختصری از نقطه نظر وضعیت ارض و اقسام قطعات آن و عدد سکان آن برای اتمام فایده ذکر نمائیم:

[۱۴] زمین جسمی است کروی مشتمل بر آب و خشکی، که هفت عشر آن آب و سه عشر دیگر زمین است. و زمین منقسم می‌شود به دو قسمت خاک بزرگ شرقی و غربی، که شرقی آن مشتمل است بر اروپا و افریقا و آسیا، و غربی آن امریکای شمالی و جنوبی. قسمت آب‌ها، قسمتی است وسیع و (غمر)؟ که برحسب تقسیم به اساس مختلفه نامبردار می‌شوند؛ قسمتی که بین اروپا و امریکاست، خوانده می‌شود به: «اقیانوس اتلانتیکی» که عرض او از شرق به غرب مساوی است با پنج هزار میل. و قسمتی که بین امریکا و آسیا است، نامیده می‌شود به: «اقیانوس باسیفیکی» یا (محیط) و عرض او معادل با دوازده هزار میل است. بعد اقیانوس هند است که در جنوب آسیا واقع است. دیگر اقیانوس منجمد شمالی در اطراف و نواحی قطب شمال که غالباً پر است از یخ. بعد اقیانوس جنوبی در حوالی قطب جنوب و بحر متوسط یا بحر روم که بین اروپا و افریقا واقع شده است، و این دریاها عموماً به یکدیگر اتصال دارند و از برای سهولت حفظ و استدلال به اساس مذکوره نامیده شده‌اند.

و نیز در کره زمین نه‌های زیادی هستند که ما بعضی از آنها را که بزرگ‌ترند ذکر می‌نمائیم: مثل رود نیل، در افریقا، و رود گنگ در هندوستان، و رود ولکا در اروپا و رود مسوری در دول [۱۵] متحده و نهر امزون در امریکای جنوبی و دانوب «طونه» که در بلاد ژرمانیا تشکیل شده و در دریای سیاه می‌ریزد. و در هر یک از این رودها کشتی‌های بخاری بزرگ، مال‌التجاره از طرفی به طرفی حمل می‌نمایند.

کره ارض به چهار قطعه بزرگ منقسم می‌شود که ما آن را سرزمین می‌نامیم و عرب (قاره) می‌گوید. نخستین سرزمین ما، قاره آسیاست. و این سرزمینی است وسیع که ممالک و شهرستانهای فراوانی را در خود جای داده و ملل و طوایف و نژادهای مختلف در آن زندگانی می‌نمایند. عدد سکان آن تقریباً ۸۳۵ میلیون است و این عده بیشتر از نصف این عالم است.

مشهورترین نژادهای این سرزمین، چینی‌ها، هندیها، ایرانیها، تاتارها و ترکها و عربها هستند، و هر یک از این نژادها و ملل در اروپا و در آسیا دارای ممالک بزرگی هستند که ذکر آنها مفصلاً گفته خواهد شد.

دومین قسمت، سرزمین یا قاره افریقا، یا سرزمین بندگان و غلامان است، و این

قطعه مشتمل است بر بلاد (نوبه) و حبشه و مصر و غیرها و عدد مردم آن مساوی است با یکصد و سی میلیون نفس.

سومین قسمت از اقسام زمین، سرزمین اروپا یا (آروپا) است که از چندین مملکت بزرگ تشکیل یافته. مثل انگلستان، ژرمانیا، فرانس، و قسمتی از مملکت عثمانی، و اروپای روسیه و نمس (اتریش) و ایتالیا و غیره و در اروپاست. بیشتر شهرهای بزرگ عالم و بهترین [۱۶] آنها و عدد سکان آروپا از ۳۸۴ میلیون نفس زیادتر نیست.

چهارمین، قاره آمریکا است. این یک سرزمین است خیلی وسیع که در آن چندین جمهوری است از قبیل جمهوریة بلاد متحده (اتازونی) و مکسیک یا (مکزیک) و چندین ممالک است مثل مملکت برازیل و مستعمرات انگلیس و غیره. و بزرگ تر و مشهورترین این معموره، همان ولایات متحده (اتازونی) است که در امریکای شمالی واقع گردیده و اهالی آن را امریکائی می نامند و معروفند به آزادی و دانشمندی و ذکاوت. به درجه که در درجه اول تمدن و مردمی شناخته می شوند.

در امریکا شهرهای بزرگ نیکو فراوان است و زیادتر از نصف این سرزمین خالی از سکنه است و عدد اهالی این سرزمین کلاً یکصد و چهل میلیون جمعیت است.

و باقی می ماند، سوای این قطعات، معدودی از جزایر که در بحر محیط افتاده اند و نظر به کثرت جزایر مزبوره، آنها را هم جزء قسمت پنجم از کره زمین محسوب می نمایند که از آن جمله است: جزایر (اقیانوس باسیفیکی) مثل جزیره (جاوه) و (سومترا). و (بورنیو) و بزرگ ترین جزیره از جزایر عالم، جزیره (استرالیا) است که انشاءالله در جای خود از آن سخن خواهیم راند. و عدد سکان این جزایر مجتمعاً سه میلیون ۳۰۰۰/۰۰۰ جمعیت است.

ادیان و مذاهب: ادیان و مذاهب در عالم به چهار قسم بزرگ منقسم می شود. [۱۷] و آنها: بت پرستان، مسیحیان، اسلامیان و یهودیان اند. چنانکه مجموع آنان را در جدول ذیل خواهید یافت:

عدد اهل عالم

بر حسب قطعات	بر حسب ادیان
آسیا	کاتولیک
۸۷۴۲۸۲۰۰۰	۲۲۵۰۰۰۰۰۰
آروپا	پروتستانت
۳۹۳۶۲۲۰۰۰	۱۵۲۰۰۰۰۰۰
افریقا	ارتودوکس
۱۶۴۳۱۹۰۰۰	۱۰۲۰۰۰۰۰۰
امریکای شمالی	ارامنه و قبطی‌ها
۱۰۳۲۹۷۲۹۳	۰۲۱۰۰۰۰۰۰
امریکای جنوبی	اسلامیان
۰۳۸۷۵۷۶۱۰	۲۱۵۰۰۰۰۰۰
اوسترالیا	بودائی‌ان
۰۰۳۷۰۶۷۶۲	۴۴۰۰۰۰۰۰۰
جزایر دریا	برهمنان
۰۰۳۰۰۰۰۰۰۰	۱۷۵۰۰۰۰۰۰۰
	کونفوشیوئی‌ان
	۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰
	یهودیان
	۰۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰
	آتش پرستان
	۰۱۸۳۹۸۴۶۶۵
جمع	جمع
۱۵۸۰۹۸۴۶۶۵	۱۵۸۰۹۸۴۶۶۵

[۱۸] در اقسام نژادها و لغات نوع بشر

با اینکه اعداد و شمارهای مزبوره درجات عالیّه آنها از یک نژادند معذک بین مردم تفاوت و اختلاف بزرگی از رنگ و قیافه و اخلاق و عادات دیده می‌شود. این است که جنس‌ها و نژادهای مردم کره را از نقطه نظر رنگ آنان به سه قسم منقسم کرده‌اند. سفید، زرد، سیاه. و در موقع نام بردن گفته می‌شود: بنی‌الابيض، بنی‌الأصفر، بنی‌الأسود یا: سفید پوست، زرد پوست، سیاه پوست.

بنی‌الابيض تقریباً تمامی ساکنین اروپا و امریکای شمالی و سکان غربی و مرکزی آسیا و بعضی از اهالی امریکای جنوبی. از این نژادند و این جنس بزرگترین و مشهورترین اقسام مذکوره است، و ریاست باقی طوایف عالم منسوب به این خانواده است.

بنی‌الابيض به دو خانواده تقسیم می‌شوند. یکی نژاد سام. دیگری یافت. اشاره به پسران نوح نبی. نژاد سام دربرگرفته است تمام ملل غربی و مرکزی آسیا را مثل اعراب، پارسیان (ایرانیان) اتراک، یهود، کلدانیان و سریانیان که نشیمن آنان نزدیک

برج بابل بود، بعد از طوفان و به حالت چوپانی و ایلجاری معیشت خود را حفظ می نمودند و این خانواده است که خداوندشان به اعلانات و الهامات ربانیه [۱۹] سرافراز و گرامی داشت و معرفت خداوند تا دیرزمانی بین بعضی از تیره های این خانواده برقرار بود، حتی اینکه پس از آنکه از این معرفت بی نصیب شدند و به پرستش بت ها گرویدند، باز بت ها و معبودات آنان نامی تر و ممتازتر بود از باقی طوایف عالم، زیرا آنان خدایان خود را از اجرام سماوی انتخاب نمودند. مثل: خورشید، ماه، ستارگان. در حالتی که خدایان اقوام دیگر، از قبیل چهارپایان و سنگ های دریا و امثال اینها بود.

و اما خانواده یافت. این نام اطلاق می شود بر تمام نژادهائی که به لغات ذیل تکلم می نمایند: هندی ژرمنی یا هندی سنسکریتی که در نزد قدمای، هند، لغت مقدسی بوده. و لغت (زند) که در نزد ایرانیان مقدس بوده. و لغت اسلاو که از او، لغات روسی و پولونی و سربیی زائیده شده است. و لغتهای آلمانی و گلتی یعنی (گالی) یا (گل های) قدیم و یونانی و لاتینی و غیره و غیره.

خانواده های منسوب به یافت، دیری نماند که از حالت اولیّه خود که حالت چوپانی و متفرق بودن در بیابان ها و اشتغال به بازی و لهو و تن آسانی بود، خارج شده و برخلاف پسران عموی خود، سامیها به امر زراعت و کسب صنعت و علوم و عمارت ابنیه و قصبات پرداخته و طولی نکشید که بر باقی خویشاوندان خودشان از حیث شهره و قوه و مدنیت برتری جستند. مگر اینکه معتقد است [۲۰] دین آنان در درجه پست تر از سامیین مانده و به واسطه مهاجرت ها و مسافرت های بیایی و متفرق شدن در روی زمین و دورافتادن از مرکز خویش، معارف و تعالیم پدران خود را که از نوح و اولاد او به آنان پیوسته بود، فراموش نموده و به راه شرک افتاده و قوای طبیعی از قبیل: رعد، برق، نور، ظلمت و غیره و مناظر قشنگی را که در نظر آنان جلوه می نمود و یا آنچه را که از آن می ترسیده اند، پرستش کردند.

اما قسمت دوم بنی الأصفر: این قسمت شناخته می شوند به واسطه زردی زیتونی رنگی که در بشره آنان هویدا است. و معلوم نیست که این نژاد به کدام یک از فرزندان نوح می پیوندند. و اکثر از شعوب شرقی آسیا مثل مغول، یک جنسی از تاتارند، و تاتار و هندویان و اهالی چین و ژاپن و قسمتی از روس های ساکن اروپا و مردمان شمالی امریکا، معروف به اسکیمو و غیرهم از این سلسله اند معذک با این کثرت عدد، این قسمت از حیث معالم و علوم و آداب خیلی از قسمت اول پست ترند. و اما قسمت سوم بنی الأسود: شکل و هیئت این نژاد مستغنی از تعرفه است. و اکثر

سكان وسط افريقا و جنوب افريقا و سكان اصلى [٢١] امريكا كه قبل از دخول اروپائيان آنجا بوده‌اند. بعد ساكنين استراليا و جزاير نزديك آن، از جنس اسودند. و دستجات زيادى از اين نژاد وقتى آمده و در مغرب آسيا و جنوب آن مثل (بابلونيا)، عربستان، كنعان، فينيقى و مصر متوطن شده و با عائله سامى اختلاط يافته و از اين اختلاط و امتزاج، فروعى چند پديد گشته است. اين جنس از جنس مغولى نيز بى تمدن ترند و بيشتر از اين جنس هنوز هم كاملاً در حالت وحشيگرى دوام دارند. و بتها و جمادات و حيوانات و نباتات را پرستش مى‌نمايند و كاهنين آنان از سحره و اهل نيرنگ و تزوير و نفاق‌اند و بى اندازه به اين بدبختان زيان مى‌رسانند و نفوس و اموال آنان را متصرف مى‌شوند، به نام اينكه غضب خدايان را از آنان برگردانند. آرى: انما هذه المذاهب اسباب لجذب الدنيا الى الروسا!

علمای فن، اهل عالم را در چهار درجه قرار داده‌اند كه هر درجه از درجه ديگر در معارف و فنون ممتازند. درجه اول متنور، درجه دوم متمدن، درجه سوم نيمه متمدن، درجه چهارم متوحش يا بربر.

متنورون، مللى هستند كه در اعلى درجه مدنيت و معارف صعود کرده و داراي كتب نفيسه و تاليفات و مدارس عاليه و دارالفنونهاي متعدده و عمارات فاخره [٢٢] و كشتى‌هاي تجارى و راه‌هاي آهن هستند.

و متمدنون، كسانى‌اند كه تا درجه روشنى راه برده ولى هنوز به درجه كمال ناييل نيامده‌اند، و ماييل به كسب صنعت و معارفند و به يك اندازه از صنعت و علم و تجارت بهره گرفته‌اند ولى مدارس آنان كم و معلومات آنان در حالت بساطت است. حتى اينكه غالب آنان قادر به خواندن و نوشتن نيستند. از قبيل اهل چين و هند، و قسمتى از اهالى آسيا و افريقا و بعضى از اهالى اروپا.

و نيمه متمدنان كسانى هستند كه در حالت بربريت و جهالت زيسته و در خانه‌ها و سوراخ‌هاي گلى بدون داشتن معابد و مجامع و مدارس بسر برده و با عادات خشن زشت زندگاني مى‌نمايند. كاكاه‌هاي افريقا و ساير عشاير جاهل آسيا از اين عشيره‌اند.

و اما وحشيان، كسانى هستند كه مثل وحوش و چارپايان در بيشه‌ها و جنگل‌ها بسر برده و با تير و كمان، شكارى بدست آورده و معيشت مى‌كنند. هنديهاي امريكا و گروهى از كاكاه‌هاي افريقا و بعضى از مردم آسيا، و جزاير اقيانوسيه از اين تيره و درجه محسوب مى‌شوند.

گر سوي حيوان شوي حيوان شوي ورسوي افرشته بالاتر روي